

دیده‌ها و شنیده‌ها

(خاطرات باباجون گرگانی)



نویسنده: مهندس رضا مقصودلو

سال ۱۳۹۶

سرشناسه: مقصودلو، رضا، ۱۳۱۱ -

عنوان و نام پدیدآور: دیده‌ها و شنیده‌ها: (خاطرات باباجون گرگانی)/ نویسنده

رضا مقصودلو.

مشخصات نشر: گرگان: پیک ریحان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۳۱۴ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۸۷-۸۵-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: مقصودلو، رضا، ۱۳۱۱ - -- خاطرات

موضوع: خاطرات ایرانی

Iranian diaries: موضوع

دبندی: مکتوبه: CT/۱۸۸۸م ۱۳۹۶۳۱۷

دهه: دهه نای نویسی: ۰۵۵/۹۲۰

شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۹۱۸۲۸

دیده‌ها و شنیده‌ها

(خاطرات بابا جون گرگانی)

مهندس رضا مقصودلو

نشر پیک ریحان گرگان/ چاپ اول/ ۱۳۹۶

قطع رقعی/ ۳۱۴ صفحه

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: غنچه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۸۷-۸۵-۳

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

فهرست:

۱۱.....	آغاز سخن.....
۱۲.....	به عنوان مقدمه.....
۱۵.....	درباره خودم.....
۲۹.....	پدر عزیزم شیخ مرتضی مقصودلو.....
۳۴.....	مادرم کوکب خانم.....
۳۷.....	درباره خانواده ام.....
۳۹.....	مقاصد و اهداف در تبریز.....
۴۱.....	بعضی از اخلاق و رفتار مقصودلوها.....
۴۴.....	خصایرهای پدرم مقصودلوها.....
۴۷.....	ازدواج‌های جوانی مقصودلو.....
۴۸.....	جمع شدن جوان‌های مقصودلو در ایام عید نوروز در روستای سرخنکلا.....
۴۹.....	موسیقی.....
۵۰.....	معرفی بعضی از افراد در مقصودلو.....
۵۱.....	مقصودلوها در گرگان.....
۵۸.....	بچه‌ها راستگویند.....
۵۹.....	یحیی خان قره داغی.....
۶۰.....	دکتر قدرت اله مقصودلو.....
۶۱.....	دکتر قدرت ا... ختنه کردن پسر بچه.....
۶۲.....	یادی از برادر عزیزم مرحوم دکتر قدرت ا... مقصودلو.....
۶۳.....	سیمما دختر شکست ناپذیر.....
۶۷.....	حبیب حسن خان مقصودلو.....
۷۳.....	خانم سوسن مقصودلو.....
۷۵.....	معرزی ها.....
۷۶.....	خانواده رحیمی در گلوگاه.....
۷۸.....	عروس‌های ترکمن.....
۷۹.....	سادات حسینی در روستای شمس آباد.....
۸۰.....	کشتن دیوان خان ترکمن.....
۸۱.....	حیدر قلی خان - رعیت شوری.....
۸۵.....	ایل یقه.....

- ۸۶..... مسافرت عموم سبحان قلی خان به مشهد
- ۸۷..... خانم والده
- ۸۸..... درخت چنار
- ۸۸..... شیپور
- ۹۰..... دکتر بهمن مقصودلو
- ۹۸..... کارنامه بهمن مقصودلو
- ۱۰۱..... شبی در خدمت دو بهمن
- ۱۰۲..... خاطره ای از آمریکا
- ۱۰۴..... در آمریکا
- ۱۰۶..... جمعه سیاه
- ۱۰۶..... جمعه حیرت در آمریکا
- ۱۰۶..... امشب جشن هالوین است
- ۱۰۸..... تفاوت فرهنگ
- ۱۰۹..... در بیمارستان
- ۱۰۹..... در فرودگاه آمریکا
- ۱۱۱..... پلیس سر چهارراه
- ۱۱۲..... ویلجر در فرودگاه
- ۱۱۴..... اداره گذرنامه
- ۱۱۶..... یک اتفاق وحشتناک
- ۱۱۹..... بی پول شدن آقا علیخان قره داغی در مشهد
- ۱۲۰..... خرید سیمان از حاجی برخورداری در چهار راه سرچشمه
- ۱۲۲..... ابراهیم داش
- ۱۲۳..... مهندس همکار
- ۱۲۵..... آتش گرفتن آب لوله کشی
- ۱۲۸..... مادرم و مار
- ۱۲۹..... زخم سر من
- ۱۳۱..... استخدام شدن آقای علی خان قره داغی
- ۱۳۲..... دختری خوش شانس
- ۱۳۴..... آخوند بابا، آقا شیخ محمد حسین صعبیدی ملقب به غمگین
- ۱۳۷..... تقسیم یک قطعه زمین بین دو برادر (حاج حسین و حاج مهدی فرزندان حاج عباس)

۱۳۹.....	کنکور در کانادا
۱۴۱.....	کنکور در ایران
۱۴۲.....	شیخ علیرضا
۱۴۳.....	دکتر محمد رضا مقصودلو
۱۴۴.....	دکتر شهریار مقصودلو
۱۴۶.....	رحمت اله مقصودلو بابا خانی
۱۴۹.....	سینما
۱۵۳.....	دکتر مهندس ضیا، قره داغی
۱۵۴.....	روای جوانی
۱۵۷.....	سفرنامه
۱۶۶.....	نسل سوخته
۱۶۷.....	بیلاق
۱۶۹.....	مجنی ها
۱۷۱.....	سفر به کرمان
۱۷۲.....	زایلی ها
۱۷۳.....	عباس پرناک
۱۷۴.....	حاج هاشم جرجانی
۱۷۵.....	یداله مقصودلو
۱۷۸.....	دکتر حجت ا... مقصودلو
۱۸۰.....	آقای حسین محب اهری داماد خانواده مقصودلو
۱۸۱.....	ورزش کبدی، محسن مقصودلو
۱۸۳.....	پرهام مقصودلو
۱۸۴.....	کل بنی
۱۹۰.....	مسجد سلیمان
۱۹۲.....	در لرستان
۱۹۵.....	در مسجد سلیمان
۱۹۶.....	یک روز فراموش نشدنی
۱۹۸.....	سندج و دسته گلی که به آب دادم
۲۰۱.....	چند خاطره کوتاه در مورد من و ماشینم
۲۰۳.....	درسی بزرگ از مردی بزرگ

۲۰۶.....	ساندویچ.....
۲۰۸.....	Teenager تین ایجر.....
۲۱۰.....	البانو خواننده ایتالیایی.....
۲۱۱.....	قد منان.....
۲۱۲.....	دنگ.....
۲۱۲.....	پل غراب و یا قراب.....
۲۱۳.....	تنگه کوچه:.....
۲۱۳.....	پیدا نکردن آدرسی در سرخنکلا.....
۲۱۷.....	مکان‌های داخل سرخنکلا.....
۲۱۷.....	مقصود و خانم مقصود.....
۲۲۱.....	شیخ.....
۲۲۲.....	درباره خواهرهای سرخنکلایی بودن.....
۲۲۳.....	تهدید.....
۲۲۵.....	دوست جوانان آقای جیک.....
۲۲۷.....	آقا معبود.....
۲۳.....	ماجراهای عزیز خان.....
۲۳۷.....	بیاد احمد خان.....
۲۳۹.....	سه رویداد تقریباً همزمان.....
۲۴۲.....	حسین کدو.....
۲۴۳.....	حاج رضا مختار.....
۲۴۵.....	روزنامه و کتابخوانی در دهه ۲۰ در سرخنکلا.....
۲۴۶.....	طنز نوشته‌ای در باره سرخنکلا.....
۲۴۸.....	سرخنکلا:.....
۲۵۰.....	دکتر مهدی مقصودلو.....
۲۵۲.....	شیخ سرخنکلایی.....
۲۵۳.....	به مناسبت روز زن.....
۲۵۴.....	احمد خان.....
۲۵۵.....	مسافرت به شیراز.....
۲۵۶.....	مسافرت مشهدی باقر تاجیک.....
۲۵۸.....	پدر و پسر.....

۲۵۹.....	حسین حاج عباس.....
۲۶۰.....	شیر خوراس.....
۲۶۰.....	قهر بزرگ.....
۲۶۱.....	یادی از مرحوم حسن نظری.....
۲۶۲.....	HOT DOG.....
۲۶۵.....	روز تولد.....
۲۶۶.....	خدا را با تو میباید پیکان.....
۲۶۷.....	در بیمارستان بودا پیست.....
۲۷۰.....	مشتریان ایرانی بانک.....
۲۷۱.....	امام زاده در ریاست.....
۲۷۳.....	دیدار با مهربان.....
۲۷۴.....	شکرگزاری.....
۲۷۵.....	بازدید از دانشگاه تهران.....
۲۷۶.....	بازگشت از بیلاق.....
۲۷۸.....	رودخانه.....
۲۷۹.....	حاجی علی موسی مقصودلو.....
۲۸۲.....	حسین استاد هاشم.....
۲۸۵.....	حاج هاشم جرجانی.....
۲۸۷.....	چاه ارتزین و چاه عمیق.....
۲۸۹.....	آزیر.....
۲۹۰.....	نامه ای بخدا.....
۲۹۲.....	معصوم آبادی ها.....
۲۹۷.....	شیخ ابراهیم مقصودلو.....
۳۰۰.....	شیخ وهب.....
۳۰۴.....	حبیب ا... قلیشلی.....
۳۰۵.....	خاطره ای از حبیب ا... قلیشلی.....
۳۰۶.....	رضا محمد خانی.....
۳۰۸.....	سید عباس حسینی.....
۳۱۰.....	پرفسور دکتر محمد پسرکلی.....

■ آغاز سخن

این یادداشت با دیده‌ها و شنیده‌ها در ارتباط با خودم و فامیل مقصودلو و دوستان و آشنایان اهالی سرخنکلاته و مسائل متفرقه تهیه شده است.

البته شعر کردهام خاطرات شاد و سرگرم کننده و گاهی آموزنده را تقدیم خوانندگان محترم نمایم، ولی متأسفانه چند خاطره غم انگیز هم برای خالی نبودن عریضه و جهت آگاهی خوانندگان به رشته تحریر در آمده است.

در یادداشت‌ها چند نفری از گذشتگان شهر سرخنکلاته و همچنین عده محدودی از جوانان اهلیه مقصودلو معرفی شده‌اند و اگر از شایستگان دیگری یاد نشده به علت ناآگاهی این جانب می‌باشد و از آنها پوزش می‌طلبم.

به پیشنهاد نوه عزیزم کورش (فرزند دوم دکتر مرتضی) عنوان این کتاب را «دیده‌ها و شنیده‌ها خاطرات بابا جون گرگای» در نظر گرفته‌ام.

لازم است اعلام کنم که چاپ این مجموعه خاطرات، بدون کمک شایان وبی دریغ آقایان مهندس یوسفی و رحمت الله مقصودلو بایانانی به سادگی امکان پذیر نبود و از محبت و زحمات سروران عزیز صمیمانه تشکر می‌نمایم.

■ به عنوان مقدمه

از کودکی شفیفته و عاشق سینما بودم سینما برایم مرکز آموزش و لذت بود و آتیه‌ام را در آن می‌دیدم. ماه‌های یکی دو بار با برادرم بیژن که چند سالی از من بزرگتر بود به سینما می‌رفتیم. در حقیقت سینما کشور واقع در چهارراه مخاری، شاهپور در نزدیکی منزلمان دیدار هفتگی داشتیم. صاحبانش از درستان روانشاد دایی‌ام بودند. در دوران ابتدایی با بیژن مرتب به سینماهای کمی دور چون میهن در چهارراه حسن‌آباد و یا کریستال یا ارگ یا متروپل می‌رفتیم و گاهی هم به لاله زار به سینما رکس و ایران هم سرک می‌کشیدیم و از دیدن سریال‌ها و فیلم‌های هالیوودی لذت می‌بردیم. در سینما زندگی را آموختم تا این که در یازده سالگی به یوسف‌آباد نقل مکان کردیم که بیابانی بود با چند خیابان، تقریباً در شمال شهر آن زمان ولی از سینما خبری نبود تا سینمای آناهیتا ساخته شد و خیلی دور به سینما گل‌دیس پایگاه جدیدمان تبدیل شد.

آن روزها منزل ما مرکز رفت و آمد فامیل و دوستان بود. بستگان مادری از کاشان و پدری از گرگان به دیدار ما می‌آمدند. لارم است. گویم که من نواده‌ی شیخ محمد حسین مقصودلوی استرآبادی وکیل دوره سوم و چهارم مجلس شورای ملی هستم که بزرگ مردی آزادی‌خواه و مشروطه‌طلب و روشنفکری بود که او را بلشویک می‌نامیدند و در تهران در دوران وکالت در مجلس در مدرسه‌ی دارالفنون هم تدریس می‌کرد.

ایل مقصودلو بزرگ است و اغلب جوانان آن دانشجویان زبده دانشگاه‌های تهران بودند و منزل ما پاتوق آنها بود از جمله‌ی آنان مهندس رضا بود که مادرش دختر دایی پدرم بود و در دانشگاه فنی تهران رشته راه و ساختمان می‌خواند. او جوانی بسیار محبوب و خوشرو و اجتماعی و فامیل دوست بود که پس از هر کلمه و یا ادای هر جمله‌ای خنده را سر می‌داد به همه احترام می‌گذاشت و فامیل هم همه او را دوست داشتند.

مهندس رضا هم به بیماری علاقه نبود در آن سال‌ها گاهی در پایان هفته که به منزلمان می‌آمد، اگر بیزن بر سر داشت و یا نمی‌توانست که من و بهروز برادر کوچک ترم (رواستاد) با به سینما ببرد، چون هنوز من سال‌های اولیه‌ی دبیرستان را می‌گذراندم، ما قبول این مسئولیت را به من نمی‌داد، مهندس رضا قبول مسئولیت می‌کرد و ما را به سینما می‌برد. خاطرات دیدن چند فیلم خوب تاریخ سینما را با مهندس رضا عزیزم دارم که هیچ گاه فراموش نمی‌کنم. از جمله می‌توانم از «پادشاه» شرکت یول برنر در سینما رادیو سیتی را یاد کنم.

اکنون که سال‌ها از آن دوران کودکی و نوجوانی می‌گذرد، لحظ ما را ساطرات شیرینش فراموش نشدنی است اگرچه هریک در گوشه‌ای زندگی را سر می‌کنیم.

مهندس رضا انسانی بسیار شریف، پرانرژی، کوشا، گشاده دست، خجول، رک، صادق و مهربان است که طی این سال‌های متمادی

همیشه نه تنها برای فامیل، بلکه برای دوستان و همکاران و در مقام اداری‌اش در سازمان‌های مختلف کشور هم بسیار مثر ثمر، فداکار و کارساز بوده است و نامی خوش به یادگار گذاشته است.

مهندس مقصودلو اولین نفر از فامیل پر شمار تحصیل کرده‌ی مقصودلو است که همت کرده است و تاکنون دو کتاب درباره‌ی ایل مقصودلو تحت عنوان «رخساره‌ها در دهه بیست» و این کتاب که در دست دارید با عنوان «دیده‌ها و شنیده‌ها» (منظرات) را با قلمی شیرین و ساده روایت کرده است که برای آیندگان، فرزندان و نسل جوان گریان بویژه ایل مقصودلو می‌تواند بسیار مفید و موثر واقع گردد. اما ما هم بگران هم بتوانند با همت خود گوشه‌های دیگری از زندگی و اوضاع اجتماعی و سیاسی ایل مقصودلو بدست دهند.

بسیار شادمانم که او اینک در آستانه گذشتن از هشتاد سالگی کمر همت بسته و چندین کتاب دیگر در مورد، گریه‌ها و مناجات خود را نوشته است که بعضی چاپ شده و بقیه نیز آماده‌ی چاپ می‌باشند.

و نیز مفتخرم که این چند سطر را به عنوان مقدمه در بابی انسانی می‌نویسم که در تمام زندگی‌اش بجز عشق و مهربانی و خلعت با خلق و جامعه قدمی دیگر بر نداشته است.

نیو یورک

بهمن مقصودلو

۵ آگوست ۲۰۱۷